



در آمدی بر

چالش‌های تربیت اسلامی

در دنیای معاصر

دکتر علی لطیفی

زمستان ۱۴۰۲

لطیفی، علی، ۱۳۶۰ -
درآمدی بر چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر / علی لطیفی / - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ دانشگاه فرهنگیان، ۱۴۰۲.
هفت، ۱۶۸ص: جدول. -- (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۷۱۱: علوم تربیتی؛ ۶۷)
بها: ۱۲۳۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه. ص. [۱۵۳-۱۶۸]؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. اسلام و آموزش و پرورش. ۲. Islamic education.
۳. اسلام و آموزش و پرورش -- فلسفه. ۴. Islamic education -- Philosophy.
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. دانشگاه فرهنگیان
BP۲۳۰/۱۸ ۲۹۷/۴۸۳۷
شماره کتابشناسی ملی
۹۴۵۴۳۷۰



درآمدی بر چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر

مؤلف: دکتر علی لطیفی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه فرهنگیان

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۲

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۲۳۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۴۹۴-۴

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه فرهنگیان محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱-ص.پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، شماره: ۳۲۱۱۱۳۰۰)

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن ناشران

نیاز گسترده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شوند و افزون بر ارتقای کمی و کیفی منابع درسی و جلوگیری از دوباره‌کاری، گامی در مسیر تولید دانش‌های مربوطه برداشته شود.

به همین منظور دانشگاه فرهنگیان و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه اقدام به عقد قرارداد مشترکی جهت تولید هشت عنوان کتاب درسی از مجموعه عناوین دروس تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان نمود. کتاب حاضر ششمین اثر مشترک از این مجموعه است که تحت عنوان «درآمدی بر چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر» به جامعه علمی کشور عرضه می‌شود.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار موردنیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند. این کتاب به‌عنوان منبع درسی برای دروس مبانی آموزش دین و تربیت اسلامی کودک و نوجوان تدوین شده است.

دانشگاه فرهنگیان

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱

فصل اول: تربیت اسلامی در دنیای متجدد

مسئله اساسی کتاب چیست؟..... ۳
«چالش» و «به چالش کشیدن» به چه معناست؟..... ۵
تربیت اسلامی؛ فرایندی برای شکل‌گیری دین‌داری و نظام معنایی آن..... ۶
تربیت اسلامی چگونه به چالش کشیده شده است؟..... ۷
دنیای معاصر و تجدد (مدرنیته)..... ۱۰
دنیوی‌گروی (سکولاریسم)..... ۱۶
انسان‌گروی (اومانیزم)..... ۱۸
ما و تجدد..... ۲۱

فصل دوم: تلقین در تربیت اسلامی

درآمد: تلقین، تربیت یا شبه‌تربیت؟..... ۲۳
تلقین چیست؟..... ۲۴
مفروض‌های اساسی اندیشه مدرن درباره تلقین و نسبت آن با تربیت..... ۲۶
آموزش و نسبت آن با ارائه دلایل عقلانی..... ۲۷
دین و آموزه‌های دینی، عقلانی یا غیرعقلانی؟..... ۲۹
تلقین در نگاه اسلامی..... ۳۰
تلقین ناشایست و تلقین شایسته..... ۳۳
سخن پایانی: تربیت اسلامی، تربیت تلقینی؟..... ۳۹

فصل سوم: «آزادی» و «اجبار» در تربیت اسلامی

درآمد: تربیت اجباری، تربیت آزاد؟..... ۴۱

۴۲	آزادی و سطوح معنایی آن.....
۴۴	«تربیت دینی»، آزادی و اجبار.....
۴۴	سطح بین فردی: تحمیل و اجبار در رابطهٔ مربی و متربی.....
۴۴	پرسش نخست: منظور از تحمیل و اجبار و مانند آن در اینجا چیست؟.....
۴۵	پرسش دوم: چرا و به چه دلایلی تربیت کردن با تحمیل و اجبار، سازگار نیست؟.....
۴۷	سطح نظام آموزشی: تربیت دینی و پرورش شهروندان آزاد در دنیای معاصر.....
۴۹	آیا تربیت اسلامی، مبتنی بر اجبار است؟.....
۴۹	معنا و حدود آزادی.....
۵۲	هدف از تربیت در نگاه اسلامی و نسبت آن با آزادی به معنای خودآیینی.....
۵۴	ناپسندی اکراه و اجبار در تربیت.....
۵۸	محدود کردن آزادی متربی، ضروری ولی مشروط به شرایط.....
۶۰	۱. رعایت خیر و صلاح تربیتی متربی در تکلیف و الزام و پرهیز از اعمال سلیقه یا ارضای خشم.....
۶۱	۲. همراهی حداکثری الزام با آگاهی بخشی و رغبت انگیزی و پرهیز از خشونت ورزی و نفرت انگیزی.....
۶۲	۳. محدود بودن الزام به اعمال و رفتارها (و نه باورها و احساسات).....
۶۲	۴. اکتفا به مقدار مورد نیاز و پرهیز از افراط در گسترهٔ موارد الزام و محدودیت.....
۶۴	۵. ضرورت رعایت توان متربی و شرایط ویژهٔ او در هنگام تکلیف.....
۶۵	مسئلهٔ «تربیت قرنطینه‌ای».....
۶۷	آزادی بحث و گفتگوی عقلانی و حدود آن.....

فصل چهارم: کالایی سازی آموزش و پرورش

۶۹	درآمد: آموزش و پرورش، تجارت، کالا.....
۷۰	کالایی سازی آموزش؛ یک تبیین مقدماتی.....
۷۱	مفاهیم، مبانی و زمینه‌ها.....
۷۲	لیبرالیسم و نئولیبرالیسم؛ یک مقدمهٔ فکری - تاریخی.....
۷۴	لیبرالیسم کلاسیک.....
۷۶	لیبرالیسم نوین.....
۷۷	نئولیبرالیسم.....
۷۸	فردگرایی.....
۸۰	حق مالکیت خصوصی و سرمایه‌داری.....
۸۱	بازار آزاد، رقابت و عدم مداخله.....
۸۴	مصرف گرایی.....
۸۷	کالایی سازی آموزش عمومی در ایران.....
۸۷	خصوصی سازی.....
۹۱	خرید خدمات آموزشی.....
۹۳	درآمدزایی از مدارس.....

۹۴	تحول بنیادین؛ به سوی بازاری شدن؟
۹۵	ابعاد چالش برانگیز کالایی سازی آموزش و پرورش
۹۶	۱. ناسازگاری های بنیادی
۹۶	۱-۱. علم؛ برای کشف حقیقت یا برای سودآوری؟
۹۸	۱-۲. آموزش و پرورش؛ هدایت و تربیت یا خرید و فروش؟
۱۰۰	۱-۳. آموزش و پرورش؛ وظیفه حکومت و حق مردم یا کالای خصوصی؟
۱۰۲	۲. پیامدهای منفی اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی-سیاسی
۱۰۳	۲-۱. افول ارزش های اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی
۱۰۶	۲-۲. تضعیف کیفیت در نظام آموزش و پرورش
۱۰۸	۲-۳. تبعیض و بی عدالتی
۱۱۱	۲-۴. ایجاد مانع در مسیر رشد اقتصادی و علمی-فناورانه
۱۱۳	سخن پایانی: ایستادگی در برابر کالایی سازی؛ آگاهی و اراده

فصل پنجم: فضای مجازی و تربیت اسلامی

۱۱۵	درآمد: تربیت و انسان دنیای مجازی
۱۱۸	فضای مجازی، اینترنت؛ از اینها چه می دانیم؟
۱۱۹	لایه های چهارگانه فضای مجازی
۱۲۱	خدمات فضای مجازی
۱۲۴	آیا اینترنت و فضای مجازی، ابزارها و بستری خنثی هستند؟
۱۲۸	برخی ویژگی ها و اقتضائات فضای مجازی
۱۲۸	۱. ابرمتنی-ابریوندی بودن
۱۳۰	۲. قابلیت تولید و به اشتراک گذاری محتوا توسط همگان
۱۳۱	۳. فرازمان و فرامکان بودن
۱۳۲	۴. دسترس پذیری همگانی حداکثری به اطلاعات
۱۳۳	۵. گمنامی
۱۳۴	۶. ماشینی بودن
۱۳۶	فضای مجازی چگونه تربیت اسلامی را به چالش می کشد؟
۱۳۸	هویت دینی و اختلال های هویتی
۱۴۱	تمرکز عقل و حضور قلب
۱۴۵	اطلاعات دینی یا درک و معرفت دینی؟
۱۴۶	حریم زدایی
۱۴۷	معنویت، اخلاق و ماشینی شدگی
۱۴۸	وظیفه تربیتی معلم و هوش مصنوعی
۱۴۹	سخن پایانی: مواجهه با فضای مجازی از منظر تربیت اسلامی
۱۵۳	منابع فارسی و عربی

پیشگفتار

کتاب حاضر، متناسب با یکی از دروس دانشگاه فرهنگیان با عنوان «چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر» و به این هدف نگاشته شده که بتواند زمینه و منبعی مناسب برای طرح بحث‌ها و گفتگوهای مفید و مؤثر در این موضوع (برای دانشجو معلمان، معلمان و یا حتی دیگر دغدغه‌مندان تربیت اسلامی) فراهم آورد. بحث از چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر، بیشتر از جنس آن دسته از مطالب است که باید در گفتگو طرح شود تا هم ابعاد و زوایای آن، به خوبی برای مخاطب آشکار شود و هم گره‌های ذهنی مخاطب و نقاط تاریک بحث، خود را بهتر بنمایانند. از این رو، کتاب پیش‌رو می‌تواند به عنوان «درآمدی» بر این موضوع و نقطه‌آغازی برای درگرفتن چنین بحث‌هایی به کار آید، نه متنی که محتوایی تمام و کمال را برای حفظ کردن یا به خاطر سپردن، عرضه کند. نقش فعال خواننده/دانشجو معلم در پیش‌برد مباحث کتاب، ضامن پویایی و مانایی محتوای آن است و به همین دلیل است که در بخش‌های مختلف فصول کتاب، مستطیل‌هایی در نظر گرفته شده‌اند که پرسش‌ها یا نکاتی برای درگرفتن گفتگوها و بحث‌های واگرا (و البته هدفمند) نسبت به محتوای مطالب طرح می‌کنند.

سخن گفتن و نوشتن درباره‌ی چالش‌های معاصر تربیت اسلامی، دشواری‌هایی دارد. ما در زمانه‌ی کنونی، آن قدر توسط فضا و فرهنگ غالب مدرن احاطه شده‌ایم که گاهی به سختی می‌توانیم خود را از آن رها نموده و درباره‌ی وضعیت‌ها و امکان‌های دیگر و چگونگی عاملیت در آنها بیندیشیم. آنچه بر این سختی می‌افزاید، نگاه فردگرایانه‌ی به تربیت و غفلت از نگرش کلان فرهنگی و اجتماعی به آن است. ما هر چند چالش‌ها، مسائل و مشکلات تربیتی را در سطح فردی و روابط بین فردی (یعنی شخصیت، نگرش‌ها و رفتارهای فردی متربی و رابطه میان او و

مربی) می‌بایم، ولی معمولاً از این نکته حیاتی غافل می‌شویم که هم فهم و هم حل بخش مهمی از این مسائل نه در همین سطح فردی، بلکه باید در سطحی فراتر پی‌جویی شود. از سوی دیگر، عمده این چالش‌ها، اموری جاری در زندگی معاصر هستند که با تحولات نوبه نو، متحول می‌شوند و چه بسا آنچه امروز و امسال درباره آنها نگاشته شده، فردا و سال دیگر نیازمند بازنویسی و تکمیل و ارتقا باشد. این دشواری‌ها، به علاوه برخی عوامل دیگر - به‌ویژه اشتغالی که در میانه پرداختن به این پژوهش عارض شد و فرصت هر کار دیگری را گرفت - مانع از آن شدند که خروجی نهایی کار، کاملاً مطابق با طرح و برنامه نخستینی باشد که در ابتدا طراحی شده بود. در طراحی نخستین، دو فصل دیگر نیز پیش‌بینی شده بودند و حتی بخش‌هایی از مطالعات و تدوین آنها نیز به انجام رسیده بود که امیدوارم در ویرایش‌های پسین این اثر، آنها نیز به کتاب افزوده شوند.

مایلم از اساتید محترم دروس تربیت اسلامی دانشگاه فرهنگیان و همچنین، معلمان و مربیان دغدغه‌مند برخی مدارس اسلامی (در داخل ایران و خارج آن) تشکر کنم که گفتگو با ایشان در برخی دوره‌ها و کارگاه‌ها در طی سالیان گذشته، انگیزه‌ام را برای پرداختن به چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر دو چندان کرد. همچنین، در مراحل مختلف تدوین این اثر، از لطف و همکاری برخی دوستان بهره‌مند بوده‌ام که سپاسگزارشان هستم و از خداوند برایشان خیر دنیا و آخرت مسئلت دارم. از میان این بزرگواران حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید نقی موسوی، در گام‌های نخستین شکل‌گیری اثر و خصوصاً در مباحث مربوط به دو فصل مرتبط با «آزادی» و «تلقین»، کمک شایانی در ساختاربخشی به نظام مباحث داشتند. حجت‌الاسلام و المسلمین محسن عرفان‌پور و حجت‌الاسلام و المسلمین محسن خاکی نیز به ترتیب در معرفی و تنظیم بخشی از منابع پژوهش و مطالعه برخی فصول و بازخوردهای اصلاحی پیش از انتشار، نقش‌آفرینی نمودند. در عین حال، نقص‌ها و ضعف‌های اثر متوجه اینجانب است و امیدوارم که نکته‌سنجی‌ها و پیشنهاد‌های اصلاحی و تکمیلی خوانندگان محترم، به رفع آنها کمک نماید.

و تنها خداوند است که سزاوار ستایش است.

علی لطیفی

فصل اول

تربیت اسلامی در دنیای متجدد

مسئله اساسی کتاب چیست؟

«در این روزگار، چگونه می‌توانیم کودکان و نوجوانان را تربیت کنیم که هم شرایط زمانه را در نظر گرفته باشیم و هم به اصول و آموزه‌های تربیت اسلامی پایبند باشیم؟» شاید اغراق نباشد اگر بگوییم این پرسشی است که ذهن تمام مربیان، معلمان و والدین مسلمان دغدغه‌مند را به خود مشغول کرده است. شرایط زندگی امروز نسبت به قرن‌ها، دهه‌ها و حتی سال‌های گذشته تغییرات زیادی کرده است. مشاغل، امکانات و ابزارهای فناورانه، کالاها و محصولات، تفریحات و سرگرمی‌ها، روابط، دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها و بسیاری امور دیگر، به کلی دگرگون شده‌اند و این دگرگونی، دانسته‌ها، افکار، خلیقات، رفتارها، آرزوها، انتظارات، سلیق، روحیه‌ها و در یک کلام، هم شیوه اندیشه‌ورزی و هم سبک زندگی انسان‌ها را به کلی متحول کرده است تا جایی که گویی دیگر نمی‌توان فقط با تکیه بر دانسته‌ها و تدابیر گذشتگان، برای یک تربیت اسلامی شایسته، طراحی و اقدام کرد. به‌دیگرسخن، می‌توان گفت در این زمانه، هر طرح و تدبیری برای تربیت کردن براساس مبانی اسلامی، نیازمند تأمل مضاعف درباره شرایط زمانه و مسائل و چالش‌هایی است که مربی و مربی را درگیر خود کرده و به کار بستن اصول و روش‌های متعارف تربیت اسلامی را با ابهام، پرسش و دشواری مواجه نموده است.

کتاب حاضر با این هدف نگاشته شده که بتواند به مربیانی کمک کند که چنین حس و دغدغه‌ای دارند. البته کتاب بیشتر از آنکه به دنبال به دست دادن روش‌ها و توصیه‌های جزئی و موردی باشد، به دنبال تحلیل تعدادی از مهم‌ترین مسائل امروزی است که تحقق تربیت اسلامی مطلوب را با چالش مواجه کرده‌اند. در پس این تحلیل‌ها، اشاره‌ها و رهنمودهایی برای

عمل نیز ارائه شده‌اند؛ ولی خوب می‌دانیم که تربیت کردن، عملی آگاهانه و مبتنی بر تشخیص درست موقعیت تربیت و شرایط متربی توسط مربی است و نمی‌توان به صورت کلی و پیشینی و بدون تحلیل دقیق وضعیت، دستورالعمل‌های تربیتی مؤثری توصیه کرد.

این کتاب براساس این مفروض نگاشته شده که مهم‌ترین نقص مربیان مسلمان معاصر در مواجهه با چالش‌های برآمده از دنیای مدرن، ناآگاهی آنها نسبت به این چالش‌ها، ابعاد پیچیده‌شان و نسبت هریک از آنها با مبانی و معارف اسلامی در یک چارچوب کلان و سازوار است. هنگامی که مربیان، به درجه قابل قبولی از چنین آگاهی‌هایی دست یابند، می‌توانند در موقعیت‌های مختلف تربیتی، تحلیل مناسبی از موقعیت و مخاطب خود داشته و سپس براساس چنان تحلیلی، برنامه‌ای برای اقدام و عمل تدارک ببینند.

از این رو، مأموریت این کتاب، زمینه‌سازی برای شکل‌گیری بینش مناسب در مربی درباره برخی از مهم‌ترین مسائل چالش‌برانگیز معاصر و همچنین، ارتقای توان تحلیل او در این زمینه‌هاست تا هنگامی که در موقعیت‌های تربیتی، با متریانی مواجه می‌شود که به‌نحوی تحت تأثیر این پدیده‌ها و مسائل هستند، بتواند با بصیرت و آگاهی بیشتر، موقعیت را تحلیل نماید و طراحی تربیتی اثرگذارتری داشته باشد و تصمیم تربیتی شایسته‌تری بگیرد.

رویکرد یادشده، مستلزم همراهی اندیشه‌ورزانه و متأملانه خواننده با مباحث و مفاهیم آن است. به‌همین دلیل، در فواصل معینی از مطالب، پرسش‌هایی برای تأمل بیشتر طرح شده‌اند. این پرسش‌ها افزون بر آنکه خواننده را به فکرکردن درباره مطالب مطرح‌شده در کتاب یا مسائل و جریان‌های روز دعوت می‌کند، بستر مناسبی برای گفتگوهای گروهی و تبادل نظر اندیشه‌ورزانه درباره ابعاد پیدا و ناپیدای مسائل و چالش‌های تربیت اسلامی در این زمانه هستند. از این رو، در تدریس این کتاب نیز نباید به ارائه یک‌طرفه مطالب آن بسنده کرد؛ زیرا اهداف متن و نوع مطالب آن به‌گونه‌ای است که بدون درگیرشدن مخاطب و ارتباط برقرارکردن میان محتوای کتاب با تجارب زیسته‌ی وی، نمی‌توان از او انتظار داشت که به فهمی عمیق، واقعی و رهگشا برای مقام عمل دست یابد.

فائق‌آمدن بر چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر، بیش از آنکه با ارائه مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها و دستورالعمل‌های ازپیش‌تعیین‌شده به معلمان و مربیان محقق شود، به‌واسطه برخورداری از معلمان و مربیانی میسر خواهد شد که در عین آشنایی با مبانی و اصول تربیت

اسلامی، به شخصیت و هویتی یک پارچه و دینی دست یافته‌اند؛ فهمی انتقادی از پدیده‌ها و مسائل نوپدید دارند و اهل تفکر و تحلیل تربیتی هستند.

«چالش» و «به چالش کشیدن» به چه معناست؟

از منظر واژه‌شناختی، واژه «چالش» دارای معانی مختلفی است که در میان آنها، «زدو خورد»، «جنگ و جدال» و «تلاش» به معنای مدنظر در اینجا نزدیک‌ترند. همچنین، «چالش کردن» نیز به «نبرد کردن»، «هماورد جنگ طلبیدن» و «برای پیروزی در جنگ یا امری دیگر تلاش و کوشش کردن» معنا شده است.^۱ این واژه در ادبیات فرهنگی و اجتماعی معاصر ما در چند دهه گذشته، با توسعه‌هایی در معنا، به معنای تعارض، جدال و تهافت، مانع و مشکل، آسیب و آفت، کشمکش، تناقض، تقابل یا تعارض، بحران، مشکل، معضل و مانند آن نیز به کار رفته است.^۲

با تأمل عمیق‌تر در موارد کاربرد این واژه و همچنین، برای دقیق کردن مرزبندی میان واژگان درمی‌یابیم که «چالش‌ها»، عبارت‌اند از عوامل، وضعیت‌ها و پدیده‌هایی نوظهور که یک امر را از بیرون مورد هجوم و تهدید قرار داده و با آن تعارض و جدال و ناسازگاری اساسی دارند و به همین دلیل، مواجهه با آنها نیازمند تلاشی سخت و تعیین‌کننده است.^۳ بنا بر این تحلیل، نمی‌توان هر مشکل، آسیب یا ضعف در تربیت اسلامی را چالشی برای تربیت اسلامی نامید؛ زیرا معمولاً چیزی چالش نامیده می‌شود که دست کم این سه ویژگی را داشته باشد:

۱. یک پدیده، وضعیت یا پیشامد جدید و نوظهور است (پس چالش‌های تربیت اسلامی، مسائلی هستند که ما اکنون با آنها مواجه شده‌ایم و پیش از این مطرح نبوده‌اند)؛
۲. ناظر به یک عامل بیرونی است (پس چالش‌های تربیت اسلامی، شامل آن دسته از مشکلاتی می‌شوند که معمولاً از خارج از جهان اسلام، به تهدید تربیت اسلامی می‌پردازند و اشکالات برآمده از ضعف‌ها و کوتاهی‌های داخلی یا آسیب‌های ناشی از عملکرد نادرست مسلمانان را دربرنمی‌گیرند)؛

۳. تعارض و تهدیدی اساسی و حیاتی ایجاد نموده و در نتیجه، مواجهه با آنها نیز نیازمند

۱. لغتنامه دهخدا و فرهنگ فارسی.

۲. ذوعلم، تأملی در مفهوم «چالش»، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۳۶-۳۷.

تلاش جدی و همه‌جانبه است (پس چالش‌های تربیت اسلامی، مسائلی فراگیر و عمیق با سطح درگیری بالا هستند و شامل شبهات و مشکلات گذرا و خُرد - که به صورت طبیعی برای هر نظام فکری - تربیتی یا هر جامعه‌ای پیش می‌آید - نمی‌شوند).

حال پس از آشکار شدن معنای چالش، باید ببینیم تربیت اسلامی چیست و چرا و چگونه در دنیای امروزین ما به چالش کشیده شده است؟

تربیت اسلامی؛ فرایندی برای شکل‌گیری دین‌داری و نظام معنایی آن

اسلام مهم‌ترین دین در میان ادیان و حیانی و خاتم آنهاست. در بیانی کلی، دین و حیانی «عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی است که پیمبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند».^۱ میان این عقاید و باورها (که دربارهٔ آفرینش جهان و انسان هستند) و آن دستورها و تکالیف عملی و اخلاقی، ارتباطی تنگاتنگ برقرار است؛ به این معنا که سلسله‌وظایف عملی یادشده به آن منظور وضع شده‌اند که زندگی انسان را بر آن باورها تطبیق دهند.^۲ زندگی انسانی، یک حیات متصل از دنیا تا آخرت است و دو جنبهٔ دنیوی و اخروی آن از همدیگر جدا نمی‌شوند. به همین دلیل، این باورها و قوانین و تکالیف عملی نیز به گونه‌ای هستند که هم ناظر به زندگی دنیوی و تأمین خوشبختی انسان در آن باشند و هم ناظر به زندگی اخروی و نیل به سعادت در آن.^۳ دین یک روش زندگی است و فرق مهم میان دین و حیانی و دیگر روش‌ها و سبک‌های زندگی و قوانین اجتماعی آنها این است که دین، از سوی خداست و میان زندگی اجتماعی مردم و پرستش خدا و فرمان‌برداری از او پیوند برقرار می‌کند؛ ولی قانون اجتماعی در جامعهٔ غیردینی، اهمی به چنین پیوستگی ندارد.^۴

«تربیت اسلامی» نیز در بیانی گسترده و فراگیر، به معنای فرایند تعاملی (یا مجموعه‌ای از برنامه‌ها و اقدامات) زمینه‌ساز برای پذیرش قلبی این روش زندگی و التزام به آن از سوی متربی است. در این فرایند است که مفاهیم و باورهای اسلامی، فضائل اخلاقی، اعمال و مناسک

۱. طباطبایی، آموزش عقاید و دستورهای دینی، ج ۱، ص ۱۵.

۲. همو، بررسی‌های اسلامی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. همو، آموزش عقاید و دستورهای دینی، ج ۴، ص ۱۶-۱۷.

اسلامی، از اعتقادات غیرالهی و کفرآمیز، رذایل اخلاقی و رفتارهای غیرمتدینانه متمایز می‌شوند و به تدریج، مراتبی از نظام معنایی دین اسلام برای فرد شکل می‌گیرد.

نظام معنایی دین اسلام، شبکه‌به‌هم‌پیوسته‌ای از معانی و حقایق است که به‌واسطه آموزه‌های اسلامی (در عقاید و بینش‌ها، خلیات و احوال یا اعمال و مناسک) به دست می‌آید و به هر میزان که به جان متربی بنشیند، بر انتخاب‌های او و معنایی، که وی به زندگی‌اش می‌دهد، تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان نمونه، پذیرش خدا به‌عنوان قدرت مطلق در جهان هستی، به آن معناست که تمام اثرگذاری‌ها در جهان به قدرت و خواست اوست؛ از این‌رو باید کوشید در همه حال، بر خدا توکل کرد و در اعمال و رفتار نیز تنها از او یاری خواست.

نظام معنایی هر فرد، شکل‌دهنده جهان فردی او، یعنی مجموعه اندیشه‌ها، احساسات و عواطف، گرایش‌ها، حالات، خلیات، رفتارها و به‌طورکلی، پدیده‌های مرتبط با اوست. درعین حال، این نظام‌های معنایی فردی، به میزان قابل توجهی متأثر از جهان فرهنگی‌ای هستند که فرد در آن زیست می‌کند. جهان فرهنگی، به مجموعه پدیده‌های شکل‌دهنده یک فرهنگ (از زبان و شیوه برقراری ارتباط، نمادها و نشانه‌ها، نوع خوراک و پوشاک، آداب و رسوم، روش‌های کار و تفریح، رفتارهای اجتماعی و گروهی گرفته تا باورها، ارزش‌ها و ضد ارزش‌های مشترک) اشاره دارد.

هر فرهنگی، نوع خاصی از باورها، ارزش‌ها و معانی ذهنی را در افراد به‌وجود می‌آورد و به همان نوع باورها و ارزش‌ها اجازه بروز و رشد می‌دهد و ارزش‌ها و معانی مخالف خود را به حاشیه می‌راند. برای نمونه، پذیرش نظام معنایی توحیدی و التزام عملی به آن، با زندگی در جهان فرهنگی جاهلیت در جزیره‌العرب (که بر پایه باورها و ارزش‌های مشرکانه قوام یافته بود) سازگاری نداشت و به‌همین دلیل، مسلمانان را به واکنش‌های مختلف (از مهاجرت گرفته تا تبلیغ، مصالحه، جنگ و فتح) واداشت.

تربیت اسلامی چگونه به چالش کشیده شده است؟

براساس توضیحات پیشین، برای برخورداری از نظام معنایی توحیدی در زندگی (یا به‌دیگرسخن، تربیت‌شدن براساس مبانی و اصول تربیت اسلامی) تنها شکل دادن به نظام‌های معنایی فردی دین‌مدار کافی نیستند؛ زیرا توحیدی یا غیرتوحیدی بودن جهان فرهنگی‌ای که فرد

در آن زندگی می‌کند، در موفقیت یا عدم موفقیت زندگی دین‌مدارانه (یا به عبارت دیگر، تربیت‌یافتگی دینی) اثرگذاری بنیادین و عمیقی دارد. دوگانگی میان جهان فرهنگی از یک‌سو و خواست یا نظام معنایی فرد یا مجموعه‌ای از افراد از سوی دیگر، زمینه‌ساز پی‌دایش چالش‌های همه‌جانبه در زندگی است.

در مسئله محل بحث ما - یعنی تربیت اسلامی - نیز آنچه باعث ایجاد چالش و تعارض شده، این است که دست‌کم در مواجهه ابتدایی، به نظر می‌رسد آموزه‌های اسلامی ما را به نوعی زندگی و اعمال و رفتار دعوت می‌کند که جهان جدید و سبک زندگی و نظام باور متناسب با آن، بخش مهمی از آنها را بی‌اعتبار شمرده و توصیف‌ها و توصیه‌هایی برخلاف آنها ارائه می‌دهد. به‌دیگرسخن، به نظر می‌رسد جهان فرهنگی متجدد نه تنها از شکل‌گیری نظام‌های معنایی توحیدی در نزد افراد حمایت نمی‌کند، بلکه به صورت‌های آشکار و پنهان، مانع از تحقق چنین امری می‌شود و این نقطه، نقطه آغاز چالش و ستیز است.

مفروض اساسی در بررسی چالش‌های معاصر تربیت اسلامی آن است که تقریباً هر آنچه امروزه به‌عنوان «چالش» برای تربیت اسلامی (و حتی در چارچوبی گسترده‌تر، برای دین‌داری در معنای وحیانی و اصیل آن) مطرح می‌شود، به نوعی برآمده از جهان متجدد (مدرن) و جهان‌بینی تجدد (مدرنیته) است. بسیاری از مطالعات پیشین درباره نسبت میان دنیای متجدد و تعارض‌های آن با جهان اسلامی، این مفروض را تأیید می‌کند^۱ تا جایی که می‌توان ادعا کرد با به‌کاربردن اصطلاح «چالش‌های معاصر»، اذهان به آموزه‌ها و پدیده‌های دنیای متجدد، منصرف می‌شود.^۲ در منابع و آثار یا سخنان اندیشمندانی که به چالش‌های تربیت اسلامی در دنیای معاصر پرداخته‌اند، مسائل و پدیده‌های متفاوت و متنوعی به‌عنوان چالش یا زمینه چالش برانگیز مطرح شده‌اند که برخی از آنها بدین قرارند:

۱. برای نمونه: نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۸؛ گنون، بحران دنیای متجدد، ص ۳۹-۴۲؛ مودودی، الإسلام فی مواجهة التحديّات المعاصرة؛ سجادی، هویت دینی و آموزه‌های چالش‌برانگیز معاصر، ص ۱۴-۱۵.

۲. البته این نکته با این واقعیت منافات ندارد که ممکن است گاه آنچه باعث چنین چالشی شده است، ناشی از نوعی انحراف در فهم اصیل دین یا عوارض برآمده از عملکرد نادرست دین‌داران باشد؛ اما مهم این است که غالباً این موارد نیز در ظرف و زمینه دنیای متجدد است که برجسته شده و تبدیل به یک مسئله یا وضعیت چالش‌برانگیز شده است.

- سکولاریسم (دنیاجویی یا عرفی‌گرویی)؛
- اومانیزم (انسان‌گرویی)؛
- خودآیینی عقلانی و تلقین‌گریزی؛
- لیبرالیسم (آزادی‌گرویی) و نفی اجبار؛
- تساهل و تسامح؛
- کثرت‌گرایی (پلورالیسم) و تسامح و تساهل؛
- فمینیسم و انکار تفاوت‌های جنسیتی؛
- رسانه‌ها و فضای مجازی؛
- معنویت‌ها/ ادیان/ عرفان‌های نوظهور؛
- جهانی‌سازی؛
- هویت (در ابعاد مختلف دینی، ملی، جنسیتی و...).

در کتاب پیش رو تعدادی از محورهای یادشده - به تناسب اهمیت آنها و میزان درگیری جامعه ایرانی با آنها - گزینش شده و به هریک از آنها، فصلی اختصاص یافته است؛ ضمن آنکه تلاش بر این بوده که با توجه به ارتباط شبکه‌ای میان این چالش‌ها، در ضمن فصول مختلف کتاب، مطالبی درباره دیگر چالش‌هایی که انتخاب نشده‌اند نیز آورده شود. البته بی‌تردید پرداخت تخصصی و همه‌جانبه به هریک از مسائل یادشده و چالش‌برانگیزی‌های آنها برای تربیت اسلامی، مقتضی نگارش مجموعه‌ای از کتب و مقالات است و حجمی فراتر از یک کتاب را می‌طلبد؛ ولی آنچه در این اثر مطرح می‌شود، در حدی است که مخاطب آن (یعنی معلم یا مربی دغدغه‌مند تربیت اسلامی) بتواند درکی مختصر و درعین حال، عالمانه و فکورانه از هر چالش به دست آورده و برای مواجهه با آن در موقعیت تربیتی، آمادگی کسب کند. این سطح، چیزی است که با هدف کتاب، مخاطب و حجم آن تناسب دارد. پس نباید انتظار داشت که مباحث این کتاب، به صورت تفصیلی و با موشکافی‌های نظری و کاربردی، به همه ابعاد چالش‌های برگزیده پردازند.

همچنین، یادآوری این نکته ضروری است که - همان‌گونه که خواهیم دید - در بررسی این چالش‌ها، شاهد تکرار برخی مفاهیم اساسی یا ارجاعات بین‌متنی قابل توجه هستیم و این یعنی اینکه مرزبندی قاطع میان این چالش‌ها و جزیره‌ای دیدن آنها نه تنها شایسته نیست، بلکه

به آسانی امکان‌پذیر هم نیست. مهم‌ترین دلیل این واقعیت نیز آن است که این چالش‌ها – با تنوعی که دارند – بر بستر یک نظام معنایی واحد (یعنی مدرنیته یا تجدد) متولد شده و به آن وابسته‌اند و به همین دلیل، طبیعی است که معناداری، زیست و کارکردشان، در ضمن شبکهٔ ارجاعات همان نظام معنایی و جهان فرهنگی تحقق می‌یابد. اما به‌راستی، مدرنیته یا تجدد چیست و چگونه می‌توان چارچوب اساسی نظام معنایی آن را فهم کرد؟

پیش از مطالعه ادامهٔ متن به این دو پرسش پاسخ دهید:

۱. ما در زبان عادی و روزمره، به چه چیزها یا اموری، «مدرن» می‌گوییم؟
۲. به نظر شما، مدرن شدن ایران و یا دین اسلام، خوب است یا بد؟ چه دلایلی برای نظر خود دارید؟

دنیای معاصر و تجدد (مدرنیته)

هرچند ما معمولاً در گفتگوهای روزمره، مدرن بودن چیزی را به معنای جدید و نو بودن آن می‌دانیم، معناکردن «مدرن» بودگی یا «مدرنیته» (و «تجدد») به‌عنوان معادل فارسی‌اش) آن‌گونه که در ادبیات فکری، فرهنگی و اجتماعی معاصر به‌کار برده می‌شود، کاری پیچیده و دشوار است. سؤال از ماهیت تجدد، منشأ، ویژگی‌ها، علل و عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری، شرایط و مراحل پیدایی آن، سؤالی است که عمری به درازای پیدایی خود تجدد – به‌مثابهٔ یک رویداد همه‌جانبه تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در غرب – دارد، تا آنجا که از دوره‌های مختلف تجددشناسی توسط اندیشمندان غربی و شرقی سخن گفته شده است.^۱

برای فهم معنای مدرنیته، ابتدا باید به این نکتهٔ مهم توجه داشت که آنچه به‌عنوان مدرنیته شناخته می‌شود، در نگاه نخست یک واقعیت یا جریان تاریخی است که پس از رنسانس، به تدریج و در طول چند قرن، در غرب پدید آمده و رشد و تحول یافته است. این نکته دست‌کم دو دلالت مهم دارد: نخست آنکه ظهور مدرنیته همانند هر جریان تاریخی دیگر، مبتنی بر یک

۱. کچویان، تجددشناسی و غرب‌شناسی، ص ۱۵-۲۴.

طرح از پیش در افکنده و طراحی شده نبوده و وحدت تام و تمامی ندارد.^۱ دوم آنکه، برای فهم چنین پدیده‌هایی، نمی‌توان با نادیده گرفتن سیر تحولات تاریخی آنها در طول چند قرن، به ارائه تعریفی ماهوی و غیرتاریخی از آنها بسنده کرد؛ بلکه باید این دو منظر را درهم آمیخت. با در نظر داشتن این نکته و دلالت‌های آن می‌توان این‌طور گفت که «مدرنیته»، واژه‌ای برای اشاره به یک جریان یا دوره تاریخی از ادوار حیات بشر غربی است که در دل آن، به تدریج، یک جهان ذهنی-فکری، گرایشی-رفتاری و فرهنگی-اجتماعی شکل گرفته است. این دوره تاریخی از اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم یا حتی پیش از آن، یعنی از دوره رنسانس (در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم)^۲ آغاز شده و تا حال حاضر ادامه می‌یابد.^۳ به تناسب این معنا، امر «مدرن» (اعم از پدیده، رویداد، علم، دیدگاه، نظریه و هر چیز دیگری که وصف مدرن بودن برای آن استفاده می‌شود) نیز هر آن چیزی است که به این دوران و صورت و ساختار رفتاری، فکری، فرهنگی، اجتماعی و تمدنی یا جهان‌بینی و منظر معرفتی فراهم آمده در این دوره تعلق دارد.

به دیگر سخن، امری «مدرن» است که از جهت وجودی، به جهان یا تمدن مدرن تعلق داشته و از جهت معرفتی، وابسته به جهان‌بینی مدرن است؛ جهان و تمدنی که به تدریج، در دوران مدرن پدید آمد و پایه‌ی پدیدآیی اش، همان‌گونه که به تمام عرصه‌های زندگی

۱. خاتمی، زمینه تاریخی مدرنیته، ص ۷.

۲. در نظر گرفتن رنسانس به مثابه نقطه آغاز مدرنیته از آن‌رو موجه است که هر چند تلاش منسجم برای ارائه نظام نظری، فکری و فلسفی دنیای مدرن و تثبیت آن در زندگی، کم و بیش از دوره روشنگری (یعنی از اواخر قرن هفدهم تا پایان قرن هجدهم) آغاز شد، ولی زمینه‌ها و تحولات فرهنگی، اجتماعی و فکری‌ای که زمینه‌ساز اصلی شکل‌گیری جهان مدرن بودند، از رنسانس آغاز شده بود.

۳. بر اساس این صورت‌بندی-همان‌گونه که بسیاری از اندیشمندان غربی نیز اشاره کرده‌اند- آنچه دوران «پست‌مدرن» یا «پست‌مدرنیسم» نامیده می‌شود نیز کاملاً متمایز و گسسته از دوران مدرن یا مدرنیته نیست؛ بلکه در واقع، بخشی از آن یا صورتی تکامل یافته از هسته اصلی جهان و اندیشه مدرن است (لیوتار، وضعیت پست‌مدرن، ص ۱۹۵؛ کچویان، تجدیدشناسی و غرب‌شناسی، ص ۳۰؛ جهان‌نگلو، مدرنیته، دموکراسی و روشن‌فکران، ص ۵۹-۶۰). اگر مهم‌ترین ویژگی پست‌مدرنیته را نوعی تردیدافکنی در فرا-روایت‌ها و ادعاهای علمی-معرفتی فراگیر مدرنیته و آشکارکردن بحران‌ها و تضادهای درونی آن بدانیم، این ویژگی چیزی نیست جز صورتی نو از شک در خود و نقادی با تکیه بر خرد خود-بنیاد انسان؛ یعنی همان چیزی که از ویژگی‌های اساسی مدرنیته است و «پست‌مدرنیسم، فقط موج جدیدتری از این نقادی است» (کهنون، از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ص ۲ و ۲۰).

دامن گسترده، جهت‌گیری و جهان‌بینی متناسب با آن نیز به دست فیلسوفان و اندیشمندان صورت‌بندی یا اظهار شد.

پدیده‌آیی تدریجی و گسترده جهان مدرن و منظر متفاوت آن نسبت به آدم و عالم و اینکه چنین تحولی - همانند دیگر تحولات تاریخی - یک طرح از پیش درافکنده منسجم نبوده است، تعیین دقیق ویژگی‌های ذاتی و اساسی آن را دشوار می‌نماید. در عین حال، می‌توان با در نظر داشتن مفاهیم متقابل با آن یا ویژگی‌های برجسته‌تر مردمان در بازه زمانی‌ای که به عنوان «دوران مدرن» شناخته می‌شود، فهمی اولیه از جهان مدرن و جهان‌بینی متناسب با آن به دست داد. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها یا مفاهیم و اندیشه‌هایی که جهان و تمدن مدرن غربی معمولاً با آنها شناخته می‌شود، بدین قرارند:^۱

- عقلانیت انتقادی که در آن، انسان با تکیه بر خرد خودبنیاد خود، به تردیدافکنی و نقادی باورها و روایت‌های کلان و سنتی (اسطوره‌ای، دینی، متافیزیکی و...) پرداخته و خود (بی‌اعتنا به قوانین آسمانی)، به قانون‌گذاری برای زندگی خود می‌پردازد؛

- انسان‌محوری (اومانیزم)؛

- مردم‌سالاری لیبرال؛

- فردگرایی و برجسته کردن فردیت انسان؛

- دنیوی‌گروی (سکولاریسم) و تقویت نگاه این جهانی به همه امور؛

- سرمایه‌داری و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد؛

- تولید صنعتی و فناوری‌های جدید ماشینی و در نتیجه آنها، تحول بی‌سابقه سطح زندگی مادی.

ویژگی‌های یادشده، دارای تنوع قابل توجهی هستند. برخی بیشتر ناظر به ابعاد فکری-نظری جهان متجدد هستند و برخی دیگر، به سطوح عینی مرتبط با زندگی روزمره مدرن می‌پردازند. این بدان دلیل است که مدرنیته به مثابه یک تمدن یا جهان رفتاری، فکری، فرهنگی و اجتماعی، دارای سطوح و لایه‌های متعددی است. در نگاهی کلی، می‌توان دست‌کم چهار لایه متفاوت را در این جهان شناسایی کرد:

۱. کهن، از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ص ۱۱؛ احمدی، معمای مدرنیته، ص ۶-۱۱.

۱. ابزارها، تکنیک‌ها، فناوری‌ها و مظاهر مادی؛

۲. آداب، رفتار و سبک زندگی؛

۳. ساختارها، نظام‌ها و نهادهای اجتماعی و قدرت سیاسی و نظامی؛

۴. اندیشه، فلسفه و جهان‌بینی؛

اگر از منظر آموزشی و پرورشی به این لایه‌های چهارگانه بنگریم، خواهیم دید که چگونه جهان مدرن در هریک از این لایه‌ها، تولیداتی داشته و ما نیز در حیات آموزشی و تربیتی خود با آنها درگیر هستیم. در لایه نخست، شاهد انبوهی از تجهیزات، ابزارها و فناوری‌های آموزشی و کمک‌آموزشی و همچنین، شیوه‌ها، روش‌ها و فنون ارائه‌شده در عرصه‌های مختلف آموزشی (از سطوح کلانی همچون سیاست‌گذاری آموزشی، مدیریت آموزشی و برنامه‌ریزی درسی گرفته تا سطوح خرد کلاس‌داری و والدگری) هستیم.

در لایه دوم، جهان مدرن برای مدرسه و حضور در آن نیز آداب و چارچوب‌های رفتاری متناسب با خواست و اندیشه خود را تولید کرده و این سبک‌های آموزشی و تربیتی، به‌واسطه به‌هم‌پیوستگی‌ای که با فناوری‌ها و یا ساختارها و نهادهای آموزشی دارند، به دیگر فرهنگ‌ها هم راه یافته‌اند. در لایه سوم، اساساً نظام آموزش مدرسه‌ای (یا به‌دیگرسخن، نظام آموزش رسمی عمومی) به‌مثابه یک ساختار آموزشی اجباری و فراگیر حکومتی، نه‌تنها یکی از مهم‌ترین پدیده‌های تولدیافته در دوره مدرن است، بلکه براساس دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین ابزارها و سازوکارها برای تثبیت آرمان‌ها و جهت‌گیری‌های مدرن در نسل جدید (چه در کشورهای غربی و چه در کشورهای غیرغربی) به‌شمار می‌رود. به‌همین دلیل، پیدایش نهادهای آموزشی جدید/مدرن در کشورهای غیرغربی (و ازجمله ایران) در طول دو قرن گذشته، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین پیشران‌های مدرن‌سازی در این کشورها موردتحلیل قرار گرفته است.^۱

این واقعیت (با درنظرگرفتن تفاوت‌ها و فاصله‌های قابل‌توجه میان مدرنیته و دیگر نظام‌های فکری، فرهنگی و تمدنی همانند اسلام) ابعاد پیچیده‌تری به چالش‌های تربیت اسلامی در نظام‌های آموزشی و پرورشی مدرن می‌دهد و سرانجام در لایه چهارم، با انبوهی از نظریه‌های

۱. برای نمونه، ر.ک: رینگر، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار؛ مناشری، نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن؛ Szyliowicz, Education and Modernization in the Middle East.

تربیتی (در سطوح کاربردی یا بنیادی) و یا مکاتب و رویکردهای فلسفی مواجه هستیم که به تبیین و تعریف تربیت و چرایی و چگونگی آن با تکیه بر صورت‌بندی‌های مختلف از جهان‌بینی مدرن پرداخته‌اند.

۱. شما چه مثال‌ها و تبیین‌هایی از ابعاد مختلف نظام آموزش و پرورش مدرن در هر یک از لایه‌های چهارگانه آن دارید؟
۲. به نظر شما چه نوع روابطی بین این چهار لایه برقرار است؟ تا چه میزان می‌توان یک لایه را به صورت مستقل و منقطع از دیگر لایه‌ها لحاظ کرد؟

تردیدی نیست که در میان لایه‌های چهارگانه یادشده، لایه چهارم به بنیادی‌ترین سطح پرداخته و مهم‌ترین نقش را در شناخت کلان‌مدرنیته دارد. در همین لایه است که مفاهیم و اندیشه‌های قابل‌توجهی همانند عقلانیت انتقادی، لیبرالیسم، فردگرایی، انسان‌محوری، دنیوی‌گرایی و... طرح شده‌اند که از میان آنها، به نظر می‌رسد دو اندیشه انسان‌محوری (اومانیسیم) و دنیوی‌گرایی (سکولاریسم) از برجستگی و شمولیت بیشتری برخوردارند. این دو اندیشه افزون بر اهمیتشان به عنوان مهم‌ترین بنیادهای جهان‌بینی تجدد، در نسبت با موضوع این کتاب نیز اهمیت مضاعفی می‌یابند؛ زیرا از یک سو در بحث از تربیت (به‌طور کلی)، نیازمند درکی کافی از انسان و حقیقت وجودی او و جایگاهش در جهان هستی هستیم (و «اومانیسیم»، چارچوب اساسی پاسخ‌مدرنیته به این پرسش‌ها را فراهم می‌کند) و از سوی دیگر، نگاه تربیتی اسلام به انسان و تربیت او، نگاهی الهی-قدسی در همه جنبه‌های حیات انسانی است (و باید دید چنین نگاهی به تربیت، چه نسبتی با نگاه برآمده از دنیوی‌گرایی مدرن برقرار می‌کند و چگونه می‌تواند با آن دمساز شود).

هنگامی که مدرنیته را نه فقط یک حادثه زمانی، بلکه به مثابه یک نظام جهان‌بینی با امتداد تمدنی در نظر می‌گیریم، درمی‌یابیم که سطح مواجهه ما مسلمانان با مدرنیته، مواجهه‌ای تمدنی و همه‌جانبه است و از مبانی فکری و نظری تا سبک زندگی، رفتارها، ابزارها، نمادها و مظاهر را شامل می‌شود.

این سطح از مواجهه به‌ویژه هنگامی به‌درستی فهم می‌شود که می‌دانیم اسلام، یک دین اجتماعی، سیاسی و همه‌جانبه برای زندگی است. در عین حال، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تمدن غرب مدرن این است که - در عین تفاوت‌های بنیادین با دیگر تمدن‌ها به‌ویژه تمدن‌های شرقی و تمدن اسلامی - مدرنیته را نه به‌مثابه یک تمدن با تاریخی مشخص در عرض دیگر تمدن‌ها، بلکه به‌مثابه تاریخ بشر متمدن (به‌صورت کلی) معرفی کرده است که آرمان‌نهایی بشریت و وضعیت ایدئال فردی و اجتماعی انسان‌ها، تنها در ضمن آن تحقق می‌یابد و به‌همین دلیل، نمی‌توان به وضع تاریخی‌ای برتر از مدرنیته اندیشید؛ بلکه هر آنچه غیرمتجدد باشد، عقب‌افتاده و بدوی بوده و خروج از تاریخ مدرنیته، ورود به تاریخ انحطاط بشری است.^۱ مدرنیته با این تصویر، خود را به‌مثابه وضعیت مطلوب و سرنوشت محتوم همه تمدن‌ها ارائه می‌کند.

مدرنیته چگونه توانست چنین تصویری از خود را برای دیگر تمدن‌ها بسازد؟ به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایل توفیق مدرنیته در ارائه این تصویر آن بود که تا پیش از مدرنیته، معمول تحركات تمدنی، قالب دینی داشته یا با تکیه بر یک هویت دینی یا ابراز باور به خدا یا خدایان خود و قدرت آنها، خود را از دیگر ملت‌ها و تمدن‌هایی که با آنها به منازعه برخاسته بودند، متمایز می‌کردند. اما تجدد به‌جای آنکه خود را در مقام ابلاغ پیام خدایی متمایز یا هویت و ارزش‌هایی کاملاً منقطع از هویت و ارزش‌های دیگر ملت‌ها، فهم و ارائه کند (و در نتیجه، از همان ابتدا دیگر تمدن‌ها را به مصاف و نزاع با خود فراخواند)، خود را به‌عنوان داعیه‌دار هویت عام انسانی و ارزش‌ها و حقوق طبیعی و عمومی همه انسان‌ها معرفی می‌کند.

بدین ترتیب، دیگر فرهنگ‌ها (از جمله فرهنگ اسلامی) در مواجهه اولیه و نه‌چندان عمیق، نه‌تنها مدرنیته و آرمان‌های آن را در تقابل با فرهنگ و تمدن خود نمی‌دیدند، بلکه به‌نوعی، خود را در مسیری خطی و تکاملی می‌دیدند که در صورت تقلید مناسب از غرب و درست پیموده شدن، به‌طور طبیعی به تجدد ختم خواهد شد.^۲ این درحالی بود که اندیشه‌های اساسی مدرنیته درباره انسان و جهان از همان ابتدا، تفاوت‌های قابل‌توجهی با نظام باور تمدن‌هایی همانند اسلام داشت. در ادامه، به‌مرور دو اندیشه انسان‌گروی و دنیوی‌گروی می‌پردازیم. این دو اندیشه

۱. کچویان، تجددشناسی و غرب‌شناسی، ص ۲۵-۳۱.

۲. همان، ص ۸۷-۹۵.

که نمونه‌هایی آشکار از این تفاوت بنیادین هستند، در فهم و تحلیل چالش‌برانگیزی‌های جهان مدرن برای تربیت اسلامی نیز نقشی محوری دارند.

دنیوی‌گروی (سکولاریسم)^۱

کاربرد واژه سکولار^۲ و مشتقات آن (همانند سکولاریسم^۳ و سکولاریزاسیون^۴) در دوره مدرن، وام‌دار اصطلاحی است که از پیش از مدرنیته در نزد مسیحیان رایج بود. مسیحیان برای تأکید بر برتری امور مقدس، تفکیکی بین امور مقدس/فراطبیعی و امور نامقدس/ناسوتی-طبیعی داشتند و برای اشاره به هر امر نامقدس، از اصطلاح «secularis» استفاده می‌کردند. اصطلاح سکولاریزاسیون^۵ (که در فارسی معمولاً به سکولارسازی یا سکولارشدن ترجمه می‌شود) نیز دیگر واژه مشابه سکولاریسم است که از سال ۱۶۴۸ با پیمان صلح وستفالی^۶ در زبان‌های اروپایی رواج یافت. در این معاهده، از این کلمه برای توصیف فرایند انتقال اراضی تحت حاکمیت کلیسا به قلمرو حاکمیت موجودیت‌های سیاسی غیر کلیسایی استفاده شد.^۷

سکولاریسم نوعی جهان‌بینی یا نگرش به هستی است که در آن، امور براساس نگاهی دنیوی و این‌جهانی (و با حذف جهات و تفسیرهای فرامادی، مقدس و معنوی) فهم و تفسیر می‌شوند.

۱. برگردان دقیق معنای واژه secularism (سکولاریسم) به فارسی، دشوار است. برای ترجمه این واژه به زبان فارسی، از تعبیر متعددی همانند «اعتقاد به اصالت امور دنیوی»، «نادینی‌گری»، «عرفی‌گرایی»، «مذهب جدایی دین از سیاست (حکومت)» و... استفاده شده، همان‌گونه که برای واژه‌های secular (سکولار) و secularization (سکولاریزاسیون به معنای سکولارسازی) نیز از معادل‌های گوناگونی استفاده شده است. برای مشاهده برخی معادل‌ها، ر.ک: پارسانیا، «سکولاریزم و معنویت»، ص ۷.

2. secular

3. secularism

4. secularization

5. secularization

۶. پیمان صلح وستفالی نخستین معاهده صلح چندجانبه پس از رنسانس است که بعد از پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی اروپا (۱۶۱۸-۱۶۴۸ میلادی)، میان حکومت‌های کوچک و بزرگ اروپایی منعقد شد و به موجب آن، این حکومت‌های متعدد که امپراتوری مقدس روم را تشکیل می‌دادند، به رسمیت شناخته شده و درعمل، به‌عنوان دولت‌های مستقل درآمدند. در نتیجه این پیمان، ماهیت امپراتوری مقدس روم به‌عنوان یک موجودیت واحد سیاسی به نقطه پایان خود رسید و مسیر مذهب و سیاست در اروپا، درعمل از یکدیگر جدا شد. ۷. ویلسون، سکولاریزاسیون، ص ۶۵-۶۶.

در فرایند شکل‌گیری مدرنیته در غرب، امور مختلف زندگی و حتی حقایق هستی از منظر غربیان، به تدریج هویت و جهت دینی و قدسی خود را از دست داده و به گونه‌ای کاملاً این جهانی، دنیوی و عرفی شده تفسیر شدند.

سکولاریزاسیون یا سکولارشدن نیز برای اشاره به وجه فرایندی این تغییر نگرش استفاده می‌شود. سکولارشدن در بیانی کلی، فرایند دنیوی‌شدن فرد، جامعه، معرفت علمی و حتی خود دین است؛ فرایندی که طی آن، اهمیت و جایگاه دین نزد فرد و در عرصه جامعه تنزل می‌یابد و برداشت‌هایی صرفاً دنیوی از تعالیم و غایات دینی غلبه پیدا می‌کند.^۱

در سطح فردی، افراد از آداب، مناسک، باورها و ارزش‌های دینی دور شده و نظم امور زندگی خود را بر پایه قواعد این جهانی بنا می‌کنند. در سطح جامعه، ساختارها، نهادها، قوانین و مناسبات و آداب دینی، اهمیت و معنای اجتماعی خود را از دست داده و صرفاً براساس منافع و ملاحظات دنیوی شکل می‌گیرند. در سطح معرفت علمی، با انکار موجودات غیرمادی و ابعاد غیرمادی موجودات طبیعی و همچنین، با نادیده گرفتن علل و عوامل الهی اثرگذار در جهان خلقت، حقایق علمی منحصر در نظریه‌ها و تحلیل‌های تجربی و محسوس می‌شود. سکولارشدن در سطح دین نیز به معنای ارائه فهم و تفسیری دنیوی از دین است. ارائه تفسیر سکولار یا دنیوی از دین، دست کم سه صورت یا معنای مختلف دارد:

الف. تفسیر دنیوی خاستگاه دین (برای نمونه، این تحلیل که دین و معنویت، نه ناشی از وحی الهی، بلکه حاصل فعالیت ذهنی دین‌داران برای تبیین نظری جهان - به ویژه پدیده‌های ناشناخته - یا حاصل برخی مکانیسم‌های ناخودآگاه در روان انسان (براساس برخی تحلیل‌های روانکاوانه) است؛

ب. تعیین و تحدید قلمروی دین (محدود کردن دین به قلمروی درونی افراد و در حد پدیده‌ای شخصی و روانی، یا در صورت پذیرش حضور دین در قلمروی اجتماعی و سیاسی، تفسیر دین به مثابه دستاویزی برای کسب معیشت و قدرت اجتماعی و سیاسی و توجیه و حفظ آن)؛^۲

ج. تفسیر دنیوی غایت و کارکرد دین (نادیده گرفتن مقاصد حقیقی و اخروی دین و تفسیر و

۱. شجاعی‌زند، «مسیرهای محتمل در عرفی‌شدن ایران»، ص ۳۳.

۲. پارسا، «سکولاریزم و معنویت»، ص ۱۰-۱۱.

توجه اعمال و مناسک دینی براساس کارکردها و منافع صرفاً این جهانی آنها. در این نگاه، اعمال عبادی، ارزش‌های اخلاقی و باورهای دینی، فقط و فقط به دلیل فواید دنیوی آنها برای سلامتی و تندرستی یا احساس آرامش روانی یا اصلاح روابط اجتماعی و مانند آن، ارزشمند شمرده می‌شوند).

با توجه به آنچه درباره معنا و چگونگی سکولارشدن گذشت، آشکار می‌شود که سکولاریسم یا سکولارشدن، به معنای حذف دین و دین‌داری و ضدیت با آن نیست؛ بلکه نوعی دین‌داری خاص یا تفسیر خاص از دین است که در آن، دین فقط در محدوده‌ای خاص از حیات بشر به رسمیت شناخته شده یا همه‌چیز دین در خدمت دنیای بشر قرار می‌گیرد.

در نگاه اسلامی، هرچند دین، نسبت به پاسخ‌گویی متعادل به نیازهای این جهانی انسان نیز می‌پردازد، ولی حقیقت وجودی انسان بسیار فراتر و ارزشمندتر از ابعاد دنیوی اوست. در هستی‌شناسی اسلامی، اصالت به هستی متعالی و قدسی داده می‌شود. ساحتی از هستی - که در ادبیات دینی از آن با عنوان «غیب» یاد می‌شود- بر این جهان و عالم، احاطه داشته و نسبت به آن، معنابخش و تعیین‌کننده است؛ به گونه‌ای که غفلت از آن هستی معنوی، مانع از شناخت حقیقت این جهان و انسان می‌شود.^۱

۱. بار دیگر در سه سطح فردی، اجتماعی و دینی سکولارشدن در دوره مدرن تأمل کنید. به نظر شما چه مصادیق و نمونه‌هایی از این سه سطح را می‌توان در جامعه معاصر ایرانی شناسایی کرد؟
۲. به نظر شما، آیا عقاید، اخلاق و اعمال دینی آثار دنیوی ندارند؟ در چه صورتی بیان آثار دنیوی باورها و اعمال و مناسک دینی، به معنای نگاه سکولار به دین و دین‌داری است؟

انسان‌گروی (اومانیزم)

معمولاً کلمه «human» در زبان انگلیسی و کلمات مشابه آن در دیگر زبان‌های اروپایی به «انسان» ترجمه می‌شود. ریشه این واژه در زبان لاتینی، واژه «humanus» (برگرفته از

۱. همان، ص ۸.

«humus» یعنی «زمین») به معنای «موجود زمینی» است.^۱ واژه لاتینی humanus در اروپای قرون وسطا، در برابر واژه «divinus» به معنای موجود یا امر الهی و مقدس یا منتسب به خدا به کار می‌رفت.^۲ متناسب با این دو واژه، به تدریج میان حوزه‌هایی از شناخت و فعالیت که از کتاب مقدس نشئت گرفته و الهی شمرده می‌شدند و حوزه‌هایی که به مسائل و قضایای عملی زندگی دنیوی مربوط می‌شدند، فرق گذاشته شد و اولی با اصطلاح «divinitas» و دومی با اصطلاح «humanitas» معرفی شدند. برای نخستین بار در دوره رنسانس، تعدادی از مدرسان و مترجمان ایتالیایی که بیشتر به حوزه دوم می‌پرداختند، خود را «Umanisti» (به معنای «اومانیست‌ها») نامیدند.^۳ اومانیست‌های ایتالیایی رنسانس، نخستین اندیشمندان غربی دوره جدید بودند که به توصیف و تبیین این اندیشه و نگاه پرداختند.

مرور زبان‌شناختی-تاریخی واژه یادشده، به خوبی نشان می‌دهد که «انسان» در اومانیسم، معنایی خاکی-زمینی و بریده از تقدس و معنویت دارد؛ اما اومانیسم یا انسان‌گروی دقیقاً به چه چیزی اشاره دارد؟ انسان‌گروی نه یک مکتب و فلسفه در عرض دیگر مکاتب فکری، بلکه نوعی نگاه ویژه به انسان و جایگاه او در هستی است که در دل بسیاری از مکاتب و نظریه‌های فلسفی، دینی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، اخلاقی، هنری و... وجود دارد. نقطه کانونی این نگاه، فهمی از شأن و مقام انسان است که در آن، انسان به عنوان موجودی اصیل (و نه وابسته به حقیقت یا موجودیتی دیگر)، محور هستی بوده و از دایره مقدرات و قوانین الهی خارج است. این معنا به بیان‌های مختلفی توسط صاحب‌نظران اومانیست بیان شده است. پیکودلا میراندولا^۴ در خطابه معروف خود به نام «خطابه درباره منزلت انسان»، این معنا را با ادبیاتی دینی این‌چنین بیان می‌کند:

«خداوند، انسان را ... چنین خطاب کرد: «ای آدم! نه جایگاه ثابت، نه شکلی که تنها مختص تو باشد و نه کارویژه‌ای خاص تو، به تو داده‌ایم، به این منظور که تو بتوانی برحسب خواست و برحسب داوری خود، هر جایگاه، شکل و کارکردی را که خودت می‌خواهی، داشته

1. Klein, *A Comprehensive Etymological Dictionary of the English Language*, p. 749.

2. Oxford Latin Dictionary, p. 564.

۳. احمدی، معمای مدرنیته، ص ۸۲-۸۴؛ دیویس، اومانیسم، ص ۱۷۰.

۴. میراندولا از اومانیست‌های ایتالیا در دوره رنسانس بود که در سال ۱۴۹۴ درگذشت.

باشی. طبیعت همه چیزهای دیگر در حدود قوانین به‌وسیله ما محدود و مشخص شده است. اما تو که محدود به حدی نیستی، می‌توانی برحسب اراده آزاد خودت که ما تو را به دست او سپرده‌ایم، حدود طبیعت خود را برای خودت مشخص سازی. ما تو را در مرکز جهان قرار داده‌ایم تا آنکه بتوانی از آنجا به‌آسانی هرآنچه را که در جهان است، مشاهده کنی...»^۱

یکی از پژوهشگران قرن نوزدهمی رنسانس نیز همین معنا را بدون استفاده از ادبیات دینی، چنین بیان می‌کند که «جوهر اومانیزم، دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به‌عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهیاتی است»^۲. نکته مهم در فهم انسان‌گرایی این است که ارزش قائل‌شدن برای انسان و مقام او در این نگاه، تفاوت‌های بنیادینی با دیدگاه اسلامی درباره مقام انسان به‌منزله اشرف مخلوقات دارد. انسان در نگاه وحی، تماماً دنیوی و زمینی نیست؛ بلکه موجودی است که هرچند از گِل آفریده شده، ولی نفخه‌ای از روح الهی نیز در او دمیده شده و به‌همین دلیل، استعداد رسیدن به بالاترین کمالات را دارد. انسان اسلام، محور و معیار همه چیز نیست. محور هستی، خدای هستی‌بخش است و معیار راستی و درستی، حق و حقیقت است و قوانین و سنت‌های الهی نیز، راهنمای بشر در مسیر حق و حقیقت هستند. البته انسان می‌تواند به اختیار خود، به این قوانین ملتزم بوده یا به آنها بی‌اعتنا باشد؛ ولی این‌گونه نیست که در هر دو صورت، از مقام و منزلتی یکسان برخوردار بوده و همیشه (حتی در صورت بی‌اعتنایی به سنت‌های الهی) جایگاهی ارزشمند داشته باشد.

«در نگاه دینی، حقیقت آدم و عالم، چیزی جز ربط و پیوند با خداوند احد و صمد نیست و شناخت این دو، جدای از شناخت خداوند نمی‌باشد. ... اگر کسی حقیقت خود را به علم حضوری دریابد، خود را نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند و کلمه‌ای از کلمات او می‌یابد. انسان چون به خود به دیده استقلال بنگرد، از مشاهده جمال بی‌کران الهی غافل می‌ماند و چون در این غفلت و بی‌توجهی باقی بماند، سرانجام به انکار آن می‌پردازد. این انکار، به‌معنای نسیان و فراموشی حقیقت خود و عالم است. با فراموشی خداوند، خود را نیز فراموش می‌کند و در دایره ساخته‌ها و بافته‌های ذهنی و یا عملی خود، در جستجوی حقیقت خود برمی‌آید»^۳.

۱. بومر، جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ص ۱۷۳.

۲. سیموندز، به نقل از: دیویس، اومانیزم، ص ۳۱.

۳. پارسانیا، حدیث پیمان، ص ۱۱۵-۱۱۶.

با توجه به آنچه در دیگر دروس خود درباره جایگاه وجودی انسان آموخته‌اید، نسبت میان اومانیسیم و نگاه اسلامی به انسان را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ما و تجدد

ما ایرانیان مسلمان در طول تاریخ مواجهه خود با مدرنیته و مظاهر آن، به تدریج تجارب زیادی کسب کرده و فهم خود را درباره مدرنیته و جلوه‌های آن و چگونگی تعامل با آنها رشد داده‌ایم. به نظر می‌رسد پرداخت تفصیلی به دوره‌بندی‌های تاریخی و دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف در مواجهه با مدرنیته، در این کتاب ضرورت نداشته و ما را از هدف اصلی دور می‌کند؛^۱ ولی مرور برخی درس‌های این تاریخ، بی‌فایده نخواهد بود.

نخستین مواجهه‌های ما ایرانیان با مظاهر تجدد، پس از شکست در جنگ‌های ایران و روس و احساس ضعف و عقب‌ماندگی بود. در این دوره، شخصیت‌های دغدغه‌مندی همچون عباس میرزا و امیرکبیر، میوه‌چینی از دستاوردهای غرب و رفع کمبود تکنیکی و ابزاری کشور را به‌مثابه راهبردی برای آبادانی و جلوگیری از واماندگی کشور فهم کردند. تأسیس دارالفنون، یکی از نقاط اوج این نوع مواجهه با غرب مدرن بود. درعین حال، گذر تاریخ نشان داد که برای فهم عوامل انحطاط کشور، باید تحلیل‌های گسترده‌تر و پیچیده‌تری داشت و اصلاح و آبادانی مملکت نیز، نیازمند جنبش‌ها و خیزش‌های ملی و فراگیری است که ریشه در اعتقادات و ارزش‌های بومی ملت مسلمان ایران داشته باشد.

ما ایرانیان به تدریج و پس از مواجهه با وجوه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فکری-فرهنگی غرب دریافتیم که غرب متجدد، حقیقتی چندلایه دارد و پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را فقط به مجموعه‌ای از دستاوردهای تکنیکی و ابزاری تقلیل داده یا درباره آن، با احکامی کلی و

۱. برای مشاهده برخی دسته‌بندی‌ها از دوره‌ها و رویکردهای مختلف مواجهه با مدرنیته در ایران معاصر، ر.ک: کچویان، تجددشناسی و غرب‌شناسی، ص ۷۷-۹۶؛ نجفی، فلسفه تجدد در ایران، ص ۱۱-۱۶؛ رهدار، غرب‌شناسی علمای شیعه در تجربه ایران معاصر، ص ۸۳۱-۸۴۵؛ کلاتری، دیپاچه‌ای بر سطوح تحلیلی سنت و تجدد.

ساده‌انگارانه داوری کرد. هرچند بنیادهایی همانند دنیوی‌گرایی و انسان‌گرایی، با آموزه‌ها و معارف عقلانی اسلام سازگار نیستند، ولی این ناسازگاری بنیادین، به معنای ناسازگار بودن تمامی ابزارها، روش‌ها، نظریه‌ها و فناوری‌های سخت و نرم مدرن و عدم امکان بازتعریف و استخدام آنها در چارچوب نظم تمدنی اسلامی نیست. در برابر مدرنیته و مظاهر آن، انفعال و پذیرش یا ردّ بی‌قید و شرط پاسخ‌گو نیست؛ همچنان‌که خودباختگی، تحقیر داشته‌ها و هویت بومی خود و تقلید از غرب (که همیشه همراه با نوعی شیفتگی و سرسپردگی نسبت به وضعیت و داشته‌های آنان و فقدان تحلیل انتقادی و جامع است) پیشرفت و آبادانی به‌دنبال نخواهد آورد. مواجهه فعال و آگاهانه با مدرنیته و پدیده‌های آن، مستلزم فهم تفصیلی و نقادانه هر پدیده یا مسئله، آگاهی از زمینه‌ها و مبانی معنادهنده به آن و تحلیل پیامدها و عوارض آن است. در پرتوی چنین فهم و آگاهی می‌توان دریافت کدام‌یک از روش‌ها، فنون، ساختارها، مفاهیم، نظریه‌ها و تجارب مطرح شده در جهان مدرن می‌تواند در چارچوب نظری و عملی-انضمامی جامعه ما بازتعریف شده و در خدمت مصالح و منافع ما درآید و کدام‌یک از آنها باید کنار گذاشته شود. فصل‌های پیش روی این کتاب، می‌کوشند زمینه‌ساز شکل‌گیری چنین فهمی از برخی مسائل و پدیده‌های مدرن باشند؛ مسائل و پدیده‌هایی که ما و دیگر مریضان مسلمان را در فرایند پیچیده و ظریف تربیت با خود درگیر کرده‌اند.